

محمد رضا فرزاد

محمد رضا فرزاد، متولد ۱۳۵۵، اهل اردستان اصفهان، از اواخر سال ۷۴ به استخدام وزارت اطلاعات در آمد. وی در آذرماه ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش وارد عراق شد و مأموریت‌های زیر را برعهده داشت:

- ترور رهبری، فرماندهان و عناصر شناخته شده؛
- تخریب و انفجار؛
- جمع آوری اطلاعات عملیات، آمار نفرات، آمار و مشخصات تسلیحات
- وی هم چنین نسبت به موارد زیر توجه شده بود:
- در صورت دستیابی به اطلاعات ویژه، مانند اطلاعات در مورد آماده سازی یا زمان عملیات یا در مورد طرح‌های مهم ارتش آزادیبخش، در اولین فرصت فرار کند و اطلاعات مربوطه را به وزارت اطلاعات برساند؛
- اگر برای مأموریت به داخل اعزام شد، قبل از هرگونه اقدام تماس بگیرد و کسب تکلیف کند؛
- در صورتی که برای مأموریت به کشورهای اروپایی اعزام شد، ارتباط برقرار کند تا مأموریت‌های جدید به وی ابلاغ شود.
- به او قول داده بودند که در صورت انجام موفقیت آمیز مأموریت و بازگشت به ایران، امکانات زیادی از قبیل خودرو، سلاح و تسهیلاتی برای آموزش خلبانی در اختیارش گذاشته خواهد شد و چنان چه می توانست مسئولان سازمان مجاهدین را ترور کند، ۲۰ الی ۳۰ میلیون تومان پاداش می گرفت.

سوابق

از دوران دبیرستان از عناصر فعال بسیج و انجمن اسلامی مدرسه بود و در سرکوب دانش آموزان نقش فعال داشت. اداره کل اطلاعات اصفهان در اواخر سال ۷۴ او را برای همکاری احضار می کند. پس از مراجعه، دو تن از مسئولان این اداره به نامهای موحیدیان و سجاد طاهری او را از بابت مأموریت نفوذ، مورد ارزیابی قرار می دهند. پس از ارزیابی اولیه، ۴ نفر، از جمله علی صفایی از اطلاعات تهران، برای ارزیابی مجدد او به اصفهان می آیند. پس از تأیید نهایی و موافقت خودش به استخدام وزارت اطلاعات درمی آید. بعد

به تهران اعزام می‌شود و پس از ابلاغ مأموریت نفوذ در دفاتر رئیس جمهور برگزیده مقاومت در خارج کشور، تحت آموزش قرار می‌گیرد. ولی در نهایت، علی صفایی در هتل لاله تهران به او می‌گوید «مأموریت تو عوض شده و قرار است برای نفوذ به درون مجاهدین به عراق فرستاده شوی، از این جهت مجدداً آموزشهایی متناسب با این مأموریت را باید بگذرانی».

آموزش

آموزشهای فرزاد توسط علی صفایی در هتل لاله و هتل بزرگ تهران داده می‌شود. عدالتیان، صمد نظری و جلال راستگو نیز در مورد انطباق و تنظیم در مناسبات سازمان به او آموزش می‌دهند. آموزشهایی که دیده، به قرار زیر می‌باشد:

آموزشهای جاسوسی و تروریستی:

- تعقیب و ضد تعقیب؛
- عادیسازی؛
- چهره شناسی و چهره نگاری؛
- حفاظت اطلاعات؛
- جمع آوری اطلاعات به طور مخفیانه؛
- تشخیص و توصیف؛
- ضدبازجویی؛
- تخمین مسافت؛
- دفاع فردی؛
- سلاح کمری؛
- رزم انفرادی؛
- تخریب و ترور.

آموزشهای انطباق و تثبیت:

چگونگی منطبق کردن خود با مناسبات در مراحل مختلف از جمله: تظاهر به پرهیز از محفل گرایی، خود را مسئولیت پذیر نشان دادن، تظاهر به داشتن روحیه جنگندگی،

شرکت در مناسبات و کارهای جمعی، پرهیز از هر نوع کنجکاوی. او هم چنین نسبت به نحوه اعلام بریدگی برای خروج از مناسبات و بازگشت توجیه شده بود. در این آموزشها، نوشته‌های نیمروز و احمد شمس حائری، طاهره باقرزاده، رضا اسدی، فریدون گیلانی و نوارهای ویدئویی عدالتیان و صمد نظری، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آموزشهای ارتباطی:

آشنایی با رمز و گزارش نویسی با کد

آموزشهای عقیدتی - سیاسی:

ایده‌های انقلاب جهانی اسلامی

وی چندین بار نزد آخوند مسئول عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی اصفهان فرستاده شد تا با او «کار انگیزه‌یی» کند.

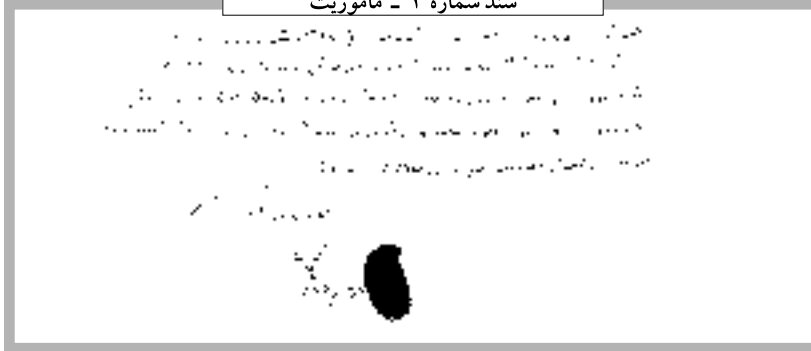
ارتباطات

برای تأمین ارتباطات، قرار بود با سفارت رژیم در بغداد، شماره ۸۸۵۲۲۹۷ تماس بگیرد و با استفاده از کد رمزی خودش را معرفی کند. برای تماس با وزارت اطلاعات در تهران شماره تلفن ۸۸۵۸۴۷ و برای تماس با اداره اطلاعات اصفهان، شماره تلفن ۳۶۹۲۴۵، در اختیارش گذاشته شده بود. نام رمز وی «رضا اردستانی» تعیین شد و قرار بود در صورتی که به ایران رفت، در پاسگاههای مرزی از همین نام استفاده کند.

اعزام

اعزام او از مرز ایلام، زیر نظر علی باقری، انجام می‌گیرد. قبل از اعزام، در یک خانه امن، در یک ساختمان دو طبقه در نزدیکی اداره اطلاعات ایلام، یک مصاحبه کوتاه تلویزیونی از او می‌گیرند تا در آن ضمن ابراز وفاداری به رژیم، هدفش را از انجام مأموریت نفوذ بیان کند. سپس توسط باقری نسبت به مسیر شورشیرین توجیه می‌شود و در تاریخ ۷ آذر ۷۵ با کمک و همراهی یک اکیپ وزارت اطلاعات از مرز عبور می‌کند.

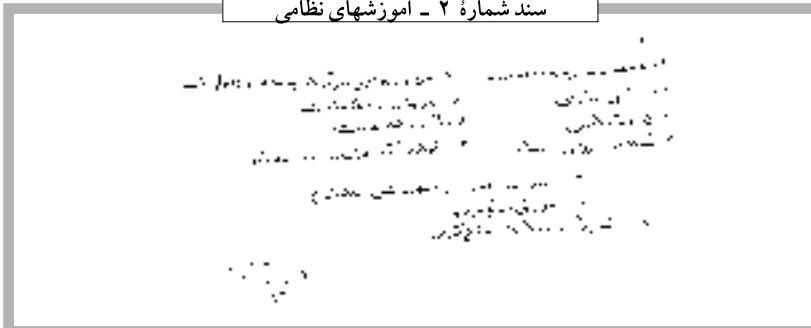
سند شماره ۱ - مأموریت



این جانب محمدرضا فرزاد فرزند جلیل متولد سال ۱۳۵۵ در شهرستان اردستان به شماره شناسنامه ۴۹ بدین وسیله اعتراف می‌نمایم که توسط وزارت اطلاعات رژیم خمینی برای نفوذ به درون صفوف ارتش آزادی بخش ملی ایران فرستاده شدم. که مأموریت من ترور رهبری مجاهدین یا ترور فرماندهان و عناصر شناخته شده مجاهدین، تخریب و انفجار و هم چنین جمع‌آوری اطلاعات بوده است.

محمدرضا فرزاد ۱۳۷۶/۳/۲

سند شماره ۲ - آموزشهای نظامی



- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- تعقیب و ضد تعقیب | ۸- افرادی که اطلاعات ده هستند. |
| ۲- عادی سازی | ۹- تخمین مسافت (به طور ناقص انجام شد) |
| ۳- چهره شناسی | ۱۰- آموزش دفاع فردی |
| ۴- شناخت روانی اشیاء | ۱۱- آموزش استفاده از سلاح کمری |
| ۵- چراییهای محرکها و پدیده های اطراف | |
| ۶- حفاظت اطلاعات | |
| ۷- کسب اطلاعات | محمدرضا فرزاد |

سند شماره ۳ - آموزش

بعد از آن آموزش سلاح کمبری بمن داده شد که چهار جلسه ۲ ساعتی بود و دو کلت برتا و برونینگ را آموزش دیدم. از آن روز به بعد که می توان گفت اوائل مرداد بود تا خود مرز من یک کلت برونینگ داشتم، که رسماً به من تحویل شد.

محمد رضا فرزاد

سند شماره ۴ - قرارداد مالی

قرارداد مالی ما در صورتی رسمیت پیدا می کرد که من بعد از اتمام کامل ماموریت و با اجازه رژیم برمیگشتم ولی در غیر اینصورت منتفی بود و فقط به دادن پایان نامه خدمت محدود می شد. ولی در صورت زدن مهره های کلیدی هر چه میخواستم تا سقف ۳۰ تا ۲۰ میلیون و یا زدن افراد و کادرهای معمولی در حین فرار یا هم تیم های عملیاتی ...

... تحصیلات خارج از کشور، و یک زندگی متوسط و خوب برایم درست می کردند، خانه، ماشین فکر می کنم در مجموع ۳۵۰ الی ۴۰۰ هزار تومان از اواسط خرداد یا اردیبهشت تا وقتی که آمدم، که خیلی زیاد نبود ولی برای من خیلی چشمگیر بود، اتوموبیلهایی مثل بی ام و، پراید، دوو، گاه بنز و کادیلاک و موتور هم غالباً در اختیارم بود.

محمد رضا فرزاد

فرهاد بشعره

فرهاد بشعره، متولد ۱۳۴۴، اهل قصر شیرین، ستوان ۳ نیروی انتظامی، در تیر ۷۶ توسط وزارت اطلاعات از مرز عبور کرده و در مرداد ۷۶ به قصد نفوذ وارد پذیرش ارتش آزادیبخش شد.

وی از سال ۷۴ به استخدام وزارت اطلاعات در کرمانشاه درآمده بود. مأموریت‌های اولیه او جابه‌جایی تروریستها و مأموران مخفی وزارت اطلاعات (و هم‌چنین مزدوران ۹ بدر) بین کرمانشاه و قصر شیرین و شهر کلار در کردستان عراق بود. فرهاد بشعره از فروردین ۷۵ در رابطه مستقیم با مسئولان اداره کل اطلاعات کرمانشاه از جمله «مهدوی» و «حاج اسماعیل»، قرار می‌گیرد.

مهدوی، مسئول اعزام تیم‌های تروریستی منطقه غرب به داخل عراق علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش است و از جمله، در فرستادن توپ‌های ۳۲۰ میلیمتری و تروریست‌های مربوطه به بغداد، شرکت داشته است.

در مهرماه ۷۵ مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش برای «جمع‌آوری اطلاعات» و «وصل ارتباطات»، توسط مهدوی و حاج اسماعیل به وی ابلاغ می‌شود. در زمستان ۷۵ در ترور یک کرد ایرانی مقیم کلار، از طرف وزارت اطلاعات شرکت می‌کند.

به دنبال انجام این مأموریت تروریستی، مأموریت ویژه بشعره در رابطه با ارتش آزادیبخش، در جلسه‌ی باحضور ۴ تن از مسئولان اداره کل اطلاعات کرمانشاه شامل مهدوی، حاج اسماعیل، پرویز لطفی و پناهی به او ابلاغ می‌شود. این مأموریت «ایجاد یک شبکه نفوذی قاچاقچی برای اعزام نفوذی‌ها به ارتش آزادیبخش» بود.

اداره اطلاعات قرار می‌گذارد که به عنوان دستمزد، به ازای اعزام هر مزدور نفوذی، به ارتش آزادیبخش از طریق بشعره مبلغ ۲۰۰ هزار تومان به حساب او در داخل واریز کند. مأموریت دیگر بشعره کشف و شناسایی شبکه نیرویی و پایگاه‌های سازمان در داخل کشور بوده است.

در صورتی که بشعره در مأموریت ویژه‌اش (ایجاد شبکه نفوذی قاچاقچی) موفق نمی‌شد، می‌باید همان مأموریت نفوذ را انجام دهد. وی هم‌چنین موظف شده بود که قبل از تشکیل کنفرانس اسلامی در تهران، اقدام‌های آتی و طرح‌های محتمل مجاهدین در

این باره را کشف و گزارش کند.

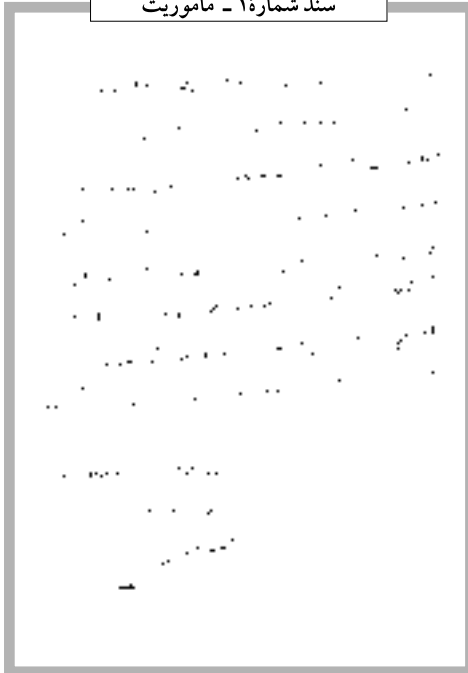
بشعره در مورد مأموریت جاسوسپیش در ارتش آزادیبخش می نویسد:

«قرار بر این شد که بعد از وصل من به عنوان نفر قاچاقچی به سازمان معرفی شوم. اگر در این مورد موفق شدم آمار نفرات، پادگانها - نقاط ضعف و توان سازمان، عکس العمل سازمان در رابطه با کنفرانس اسلامی - ارسال بروشور و روزنامه های سازمان به ایران و شناسایی رابطین سازمان در استان جمع آوری اطلاعات نموده و به ایران ببرم».

در اواخر سال ۷۵ اطلاعات کرمانشاه، به او مأموریت می دهد که به شناسایی هواداران سازمان در کرمانشاه و ارتباطات آنها بپردازد. اقدامهای جنایتکارانه وی در این زمینه، موجب دستگیری شماری از هواداران مجاهدین می شود.

سپس مشخصاً از فروردین ۷۶ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش تحت آموزش قرار می گیرد. با توجه به مأموریت ویژه بشعره - ایجاد شبکه نفوذی قاچاقچی برای اعزام عوامل نفوذی وزارت اطلاعات تحت عنوان نیروی رزمنده، به درون ارتش آزادیبخش بود - آموزش او به طور ویژه در دستور کار مهدوی و حاج اسماعیل قرار می گیرد. آن گاه در تیر ۷۶ به کمک مأموران وزارت اطلاعات از مرز رد شده و به عراق می آید.

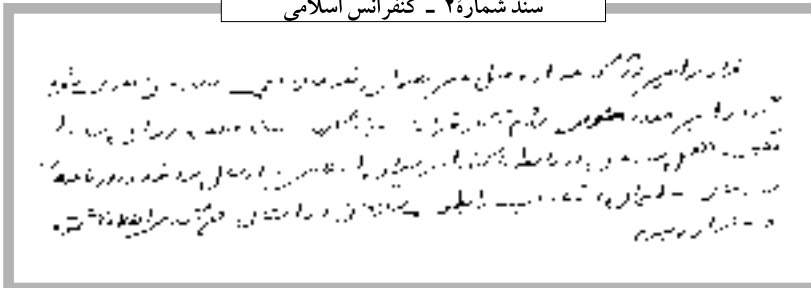
سند شماره ۱ - مأموریت



اینجانب فرهاد بشعره فرزند
خداداد متولد ۱۳۴۶ در قصر شیرین
شماره شناسنامه ۲۵۲ اعتراف
می‌نمایم که از طرف وزارت
اطلاعات رژیم خمینی بمنظور
جاسوسی - جمع‌آوری اطلاعات و
وصل ارتباطات آلوده به ارتش
آزادی بخش فرستاده شدم. این
مأموریت در مهرماه ۱۳۷۵ توسط
دو تن از عناصر از اطلاعات
کرمانشاه موسوم به مهدوی و
حاج اسماعیل به من ابلاغ گردید که
پس از توجیهات و آموزشهای
مربوطه در تاریخ ۴/۴ از مرز عبور
داده شده و به این سوی مرز آمدم.

نام و نام خانوادگی فرهاد بشعره
تاریخ ۷۶/۵/۵

سند شماره ۲ - کنفرانس اسلامی



قرار بر این شد که بعد از وصل من بعنوان نفر قاچاقچی به سازمان معرفی شوم. اگر در این
مورد موفق شدم آمار نفرات، پادگانها - نقاط ضعف و توان سازمان، عکس العمل سازمان در رابطه
با کنفرانس سران اسلامی - ارسال بروشور و روزنامه های سازمان به ایران، شناسایی رابطین سازمان
در استان جمع‌آوری اطلاعات نموده و به ایران ببرم.

صادق جباری

صادق جباری، یک فرمانده بسیجی اهل خوی، در تیر ۷۶ به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش به عراق می‌آید. مأموریت‌های زیر از سوی «حاج کمال» سر دژخیم اداره اطلاعات خوی به عهده او گذاشته شده بود:

- شناسایی فرماندهان و مسئولان قسمتهای مختلف و کسب اطلاعات در مورد آمار نفرات هر قسمت. در مورد شناسایی فرماندهان، به او گفته می‌شود که «اگر لو رفتی آنها را ترور کن و به ایران فرار کن»؛
- جمع‌آوری اطلاعات عملیات؛
- جمع‌آوری اطلاعات در مورد آمار و مشخصات سلاحها، ادوات و تجهیزات و هم‌چنین کسب اطلاعات در مورد موضوعات آموزشی؛
- «حاج کمال» هم‌چنین به او می‌گوید: «در مأموریت‌های داخل با کشتن افراد تیم اقدام به فرار کرده و نزد رژیم برو».

وی هم‌چنین مأموریت داشت تا چنان‌چه توسط مجاهدین به داخل کشور فرستاده نشد، به مدت ۴ سال در مناسبات باقی بماند و سپس در هر فرصتی که به دست آورد، فرار کند. در مورد راههای فرار به او گفته شده بود که در مأموریت‌های مرزی با کشتن نفرات سازمان اقدام به فرار کند و اگر در بغداد بود، به سفارت رژیم برود و خودش را معرفی کند.

سوابق

مزدور جباری، از سال ۶۵ وارد بسیج می‌شود. در تهاجمات «کربلای ۴» و کربلای ۸» در تیپ ذوالفقار از لشکر موسوم به عاشورا شرکت می‌کند. او در اواخر سال ۷۵، از طریق «باقر رحیم زاده» مسئول تدارکات سپاه خوی در پادگان شرفخانلو، به «حاج کمال» در اداره اطلاعات خوی معرفی می‌شود. «حاج کمال» مقدمات استخدام جباری را فراهم می‌کند. در فروردین ۷۶ همراه با حاج کمال به اداره اطلاعات ارومیه می‌رود. در آن‌جا فردی به نام رضایی (مسئول ارزیابی و اعزام مزدوران نفوذی) با او مصاحبه می‌کند. پس از این مصاحبه، جباری با اسم مستعار «مهدی» از طریق شماره تلفن ۴۳۳۳۴ در ارتباط مستقیم با «حاج کمال» و اداره اطلاعات خوی قرار می‌گیرد.

در اردیبهشت ۷۶ به دستور «حاج کمال» برای ارزیابی نهایی و هم چنین توجیه و آموزش به تهران می رود و با شماره ۱۱۳ در تهران تماس می گیرد. در تهران او را به اداره اطلاعات می برند و در آن جا علی صفایی و «نادر» یکی دیگر از مسئولان آموزش نفوذ در وزارت اطلاعات، با او مصاحبه می کنند.

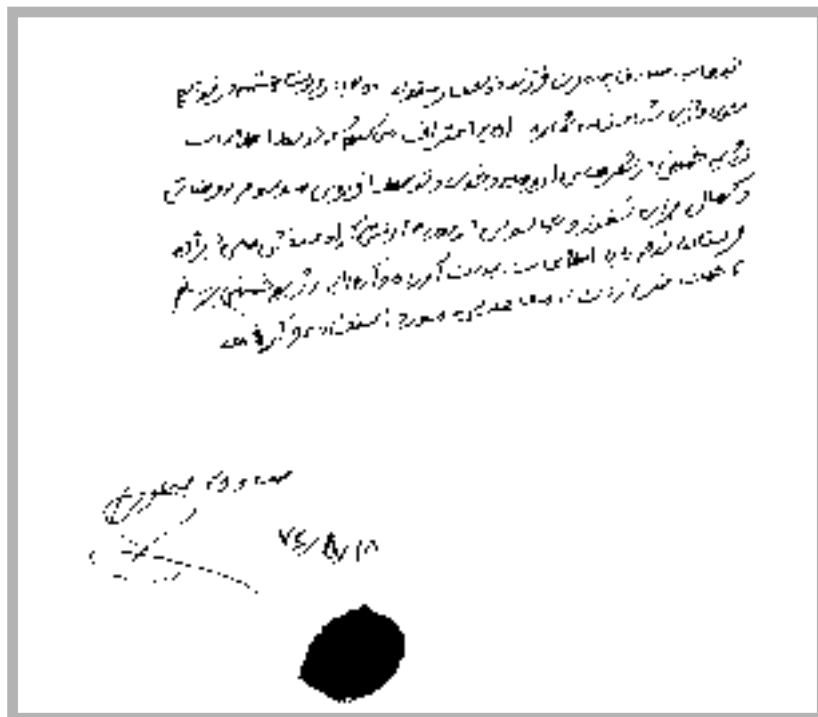
پس از بازگشت به خوی، جباری در ساختمان بازداشتگاه اداره اطلاعات خوی نزد «حاج کمال» تعهدنامه امضا می کند. برخی از محورهای تعهدنامه جباری به صورت زیر بوده است:

- این جانب صادق جباری، متولد سال ۱۳۵۰ در شهرستان خوی، متعهد می شوم که در این مأموریت در خدمت جمهوری اسلامی ... حداکثر تلاش و کوشش نمایم و ...
- اداره اطلاعات در غیاب من به وضع خانواده ام رسیدگی و ماهانه آنها را تأمین کند

(هزینه های پرداختی به خانواده جباری در غیبت او از طریق صندوق قرض الحسنه انصارالمجاهدین خوی به آدرس میدان محله، سه راه شهانک، در اختیار آنها گذاشته می شود)؛

- هم چنین قرار می شود که پس از بازگشت به ایران، برایش مزایا و امکانات زندگی فراهم کنند.

بعداً امضای این تعهدنامه و دریافت ۱۵۰ هزار تومان، به کمک وزارت اطلاعات در تیر ۷۶ وارد عراق می شود.



اینجناب صادق جباری فرزند ذولفقار متولد ۱۳۵۰ در روستا چشمه در توابع خوی دارای شناسنامه شماره ۴۵۱ اعتراف می‌کنم که توسط اطلاعات رژیم خمینی در شهرهای ارومیه و خوی و توسط افرادی موسوم به رضایی و کمال برای نفوذ و جاسوسی در درون ارتش آزادیبخش ملی ایران فرستاده شدم تا اطلاعات بدست آورده و آن را به رژیم خمینی برسانم تا جهت ضربه زدن به مجاهدین مورد استفاده قرار دهد.

صادق جباری
۷۶/۵/۱۸